

سرشناسه: بارکزی، عبدالعلی، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور: رویش تازه: خاطراتی از آسایشگاه کهریزک/نویسنده عبدالعلی بارکزی.

مشخصات نشر: تهران: برهان روز، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص: مصور (بخشی رنگی).

شابک: 978-600-94284-0-3

عنوان دیگر: خاطراتی از آسایشگاه کهریزک.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: نقاشان افغانی -- سرگذشته

موضوع: بارکزی، عبدالعلی، ۱۳۴۰ -

رده بندی کنگره: ND۷۹۲/۳ / ۲۲ب / ۱۳۹۲ب

موضوع: معلولان -- سرگذشته

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۸۵۲۴۰

کتابشناسی: ۷۵۹/۹۵۸



عنوان: رویش تازه (خاطراتی از آسایشگاه کهریزک)

نویسنده: عبدالعلی بارکزی

ناشر: برهان روز

چاپ:

لیتوگرافی:

طراح جلد: احسان قلمچی

صفحه آرای: سارا جعفری

سال و نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

قیمت:

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ISBN 978-600-94284-0-3

نظرف انتشارات:

آدرس: میدان انقلاب به سمت آزادی کوچه قائم مقام پلاک ۲، طبقه ۲

فهرست

| | |
|----|-----------------------------------|
| ۱ | مقدمه |
| ۲ | آهنگ زندگی |
| ۳ | دیدگاه |
| ۳ | پیش‌گفتار |
| ۵ | بارالها |
| ۵ | در یک حادثه |
| ۱۰ | تاریخ زندگی من در آسایشگاه کهریزک |
| ۱۵ | رژ میان بودن و نبودن |
| ۱۶ | کهریزک مع این |
| ۱۷ | تیر خدای |
| ۲۱ | شفای د |
| ۲۳ | تلنگر یا زنگ بیدار |
| ۲۶ | امتحان دیگر |
| ۳۱ | فرشته نجات |
| ۳۴ | تغییرات مثبت |
| ۴۰ | قدرشناسی |
| ۴۳ | کتابخانه بهشت من است |
| ۴۸ | ایجاد انگیزه مثبت و مشاوره |
| ۴۹ | عبور از موانع |
| ۵۱ | تحقق رویا |
| ۵۳ | گامی استوارتر |
| ۵۶ | لبخند مادر |
| ۵۷ | زلزله دردها |
| ۶۰ | سرچشمه امید |
| ۶۱ | صیقل دردها |
| ۶۱ | تا بیکران |
| ۶۲ | بر فراز قله‌ها |
| ۶۶ | حرف آخر |
| ۶۶ | سرانجام |
| ۸۳ | حکیم دلها |

مقدمه

انسان یگانه موجودی است که در طول تاریخ، اراده اش مستقل از توانایی های بدنی و اراده اش از اراده اش جداست. انسان با وجود این که در عرصه زندگی فردی و اجتماعی بوده است. اما بشری چنانچه در جسمش متبلور شود فردی با توانایی های شگرف بدنی ظهور می کند. نمونه های فراوانی از این قسم انسان ها پا به عرصه وجود نهاده اند که در عصر و زمان گوناگونی هم نام افراد زیادی در اذهان یادآوری می شود.

همین که در ابعادی جسمی و معنوی نیز توانایی ها و خلاقیت بشر با اتکا به اراده و همت والا و خدای مهربان و بیدایش تحولات و رویداد های بزرگ و مثال زدنی شده است. آدمی نشان دهنده آنست که چنانچه به دلایلی از نعمت سلامت بدنی و جسمی محروم گردد، باز هم می تواند شرفاء، بار و باران و ماندگار شده و به توفیقات بزرگی نایل آید به طوری که چه بسا افراد بزرگوار در اوقات سخت و سلامتی کامل بدنی از خلق آن در مانده و عاجزند.

اثر که پیش روی خوانندگان محترم قرار می گیرد شرح زندگی یکی از معلولان عزیز است که سالیان دراز با تحمل رنج ناشناخته از حساسات بدنی و قطع نخاع به یاری خداوند توانست ضمن بازسازی روحی و معنوی خویش، به یاری آثار نقاشی در خور توجه بپردازد و از همه مهم تر به یاری هموطنان معلول و آسیب دیده خویش در شهر هرات افغانستان مبادرت ورزیده و با کمک های مردمی شروع به احداث آسایشگاهی برای آنان نماید. ضمن تقدیر از تلاش های ایشان سلامتی و آسایش همه معلولان عزیز به ویژه مددجویان بستری در آسایشگاه کهریزک و همچنین توفیق روزافزون کهریزک و کنگان زحمتکش و نیکوکاران گرانقدر این مجموعه را از خداوند منان خواستارم.

آهنگ زندگی

همچون یک گل توی گلدانم
می نوازم ارگ به دندانم
با امید و لب و دندانم
با تمام شور و عرفانم
بهر دل جمله دوستانم
زندگی را با دل و جانم
هر چه دانم باز نمی دانم
من رها از بند و زندانم
با تو هر دم شاد و خندانم

من که اکنون شاد و خندانم
می شکتم هر نفس، هر دم
می کشم نقش روی بوم هر چه
می سرایم شعر ز احساسم
خواه آواز آزادی
می بازی تئاتر هر روز،
می خنم ز علم روز
می کنم آواز اوج عشق
خاندانم بار تو را نام

دیدگاه

کتاب حاضر دنوشت "آسان تر هیخته ای است که گرچه در ظاهر اسیر چرخ و تخت آسایشگاه گردیده ولی رسوایان هرمت و انبساطی شده‌اند از خاک تا آن سوی افلاک تا او را که نه اسفزار بعه را طی نموده و به سینی های عرفای اصطلاحی را از فراز هفت شهر عشق به سوی معبود رهنمون نماید و به نیایی رساند که می‌گفت در سفری که به مشهد داشتم در محضر مولا صادقانه عرض نمودم به تقاضای شفای جسم معلول و رنجورم نیامده‌ام که مستمند جلای دلم زیرا که در آرزوی جسمی نشدم که ظلمت جهل زمین گیرش نماید و مانع پروازش شود.

اکنون او با دلی سرشار از امید و متجلی به انوار است که به رسالتی می‌اندیشد که خود را متعهد به انجامش نموده، "من می‌توانم" شعار همراه با هم است که در حاشیه بیان بیوگرافی و خاطرات او در جای جای این کتاب که به نثری ساده و عامه‌پسند به رشته تحریر در آمده است به وفور به چشم می‌خورد.

و در آخر مطلبی را بیان می‌کنم از زبان خود ایشان که امیدوارم همانند برکتی که من خیلی چیزها را آموخت، شما نیز از آن بی‌بهره نمانید: (هر گاه احساس کردید که مایه‌ی بدبختی یقین داشته‌باشید که آن بی‌دردی نیست. بلکه آغاز یک بیماری است که در وقتش چیزی جز درمان دیگران نیست. پس دست درمانگر شما-خودتان را نیز درمان خواهد کرد.)

توفیق نگارنده در انتقال این مفهوم ارزشمند به مخاطبین و خوانندگان عزیز را از خداوند منان آرزو مندیم.

الحاج علی زرین یکی از نیکوکاران

پیشگفتار

هنگامی که در گذرگاه زندگی شخصی به‌طور ناگهانی دچار حادثه‌ای از قبیل معلولیت، ناتوانی و زخم بستر می‌شود، در روزهای نخست بسیار ناامید و سرگردان است و افکاری از این قبیل که (بیچاره و بدبخت شدم، چه بودم چه شدم، کی بودم کی هستم، دیگر همه چیز تمام شد) به مغزش خطور می‌کند و مدام از خود می‌پرسد: آخر چرا؟ چرا من؟

کریحه بین واکنش در روزهای اول طبیعی است اما باید نیک بدانیم که با به دنبال مقصر شستن سرزنش کردن خود و دیگران و ناامید شدن به جایی نمی‌رسیم. خواسته یا ناخواسته یا بی‌ارادگی‌های طبیعی و یا بی‌توجهی و سهل‌انگاری دیگران و یا به قول گفتار عامیانه‌مان از بد شومی. در این قسمت این حادثه رخ داده‌است و راهی برای بازگشت نیست. به جای غصه خوردن یا تکرار راه چاره بود و سعی کرد تا خود را با شرایط جدید تطبیق داد.

این نکته نیز در نظر اهدشد که پذیرفتن شرایط فوق کار آسانی نیست اما باید بدانیم که امکان ندارد بدون اتلاف جهت رودخانه حرکت کنیم، در این حالت دست و پا زدن بیهوده است و فقط انرژی ما را هدر می‌دهد. اگر با زندگی بجنگیم، زندگی هم با ما می‌جنگد و پایان جنگ همیشه روزگار سخت‌تر است.

پس در هر حال وقتی خداوند به ما فرصت زندگی می‌دهد نباید آن را از دست بدهیم چون این قضیه تکرار نخواهد شد و ما دیگر فرصت زندگی نخواهیم داشت.

معلولیت پدیده‌ای است که نه معلول بیرون است و نه مال امروز، در هر لحظه و هر ثانیه با ما همراه است و ما با مشاهده و دقیق شدن آن قدر سلامتی خود را بدانیم و در هر حال شکرگذار خداوند باشیم.

تو ای برادر و خواهر معلول من، نه اولین کسی هستی که دچار این پدیده شده‌ای و نه آخرین کس خواهی بود. اگر به درون جامعه بروی، سرگردان و بی‌سنگ‌ها بزنی شاید از وضعیت فعلی خود شکرگذار هم باشی. همیشه به این فکر کن که چگونه می‌تواند از این بدتر هم اتفاق بیفتد.

زندگی صحنه بازی‌های بزرگ و کوچک است، بازی‌های بزرگ و کوچک برای بزرگان بزرگ است. شاید در کشاکش این صحنه در پایان راه جایزه بهترین بازیگر نصیب تو باشد. خوشا به حال کسانی که زندگی‌شان برای خدا، راهشان راه خدا و خوشنودی‌شان خشنودی خداست.

پس حال به جای کز کردن، زانوی غم بغل گرفتن، به زمین و زمان بد و بیراه بودن حتی به زبانه آوردن جملات کفرآمیز، بداخلاقی و تندخویی با اطرافیان، خود را ترازو قرار دادن، کسی را مقصر دانستن، خود را از امکانات فعلی محروم ساختن، عرصه را بر هم اتاقی‌ها، همسر، فرزندان و یا اعضای خانواده تنگ کردن، اتلاف وقت کردن و در کل تسلیم یأس و ناامیدی شدن با توکل و توسل به خداوند نوع دیگری از زندگی را آغاز کن و ثابت کن راضی هستی به رضای حق و این موضوع را نیز خوب درک کنیم که از حکمت‌های بی‌شمار خداوند هیچ نمی‌دانیم.

خداوند گر به حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

در خاتمه اقرار می‌کنم که نویسنده نیستم بلکه بنده ضعیف و ناتوانی در درگاه خداوند بی‌نیازم. امید است که دلنوشته های مرا همانطور که با اخلاص روی کاغذ آمده شما نیز بر من خورده‌نگرفته و بر خطاهای گفتاری‌ام قلم عفو بکشید.

و این کتاب را تقدیم می‌کنم به همه کسانی که سالها رنج معلولیت را بر دوش کشیده اند و درد فقدان راه رفتن، تکلم داشتن، حس، حرکت و کنترل داشتن، دور از خانواده و در گوشه آسایشگاه ها به سر بردن را تحمل کرده اند و هرچه دردهایشان بیشتر شده است؛ خاتمه این گفتارهایشان افزونتر گشته است.

و تقدیم به همه نیکوکارانی که از سر عشق و از روی اخلاص حتی با لبخندی دل ستوارشان نمودند.

تقدیم به پرستاری که شب تا به صبح از بالین جدا، از خانواده دور و از خواب محروم یا از سر بی‌خوابی یا برضای خدا جرعه آبی بر لب تشنه‌ای نوشانده است.

و با تقدیم این کتاب را به نیکوکار و ایثارگر خانم ثنا جان محسنی که بهترین روزهای زندگی اش را به دستیار شدن و در کنار تخت من گذرانده است و در خلق این اثر و پیشرفت و ادامه زندگی من حسابی یار و یاور من بوده‌اند. اجرشان با خدا.

عبدالعلی بارکزی

WWW.KETAB-IR